



امروز با سعدی شیراز

گريزد رعيت ز پيدا دگر

شیدم که خسرو به شبرویه گفت
 ابرآن ساز هرجه تنه کنی
 تا آن بیچسب ساز عذل از وی
 گریزد رعیت ز بنیادگر
 کسی که بنیاد که بنیاد خود
 خرابی کند مردم مشخیر
 چراغی که بیوه زنی بفرخ
 یهورورس از آفاق غریب
 چون پرتو رسد زین جهان غیش



ایک خبر | ایک نگاہ

آسیب‌های اجتماعی

[illegible]

پیش

هنوز هیچ کدام از کارهایی که می‌خواستی نکردي

ناہید طباطبائی،



چرخ گشت از همان افراط
چرخ بزند احساسی می‌گرد
آله هنوز می‌خواهد حرف
از آله زده این ماستند به
فلو خوش خرد و گفت
«پسر فطخ یک صورت
ترکیب است که با یک من
سیر می‌چیندش روی
سر آدم، ولی آن پشت
چوبست که دارد نفسش
می‌گیرد»

بعد یک دهه می‌بینی
پسر بدی و هنوز یک کدام از کارهایی که
خواستی نکردی؟ هر خدا که کرد در آن
دشمن‌گفتمی کند، و روزی برای او دارد به
و تحصیل در رشته انالیز و...
پرنی از «چهل سالگی»

اراسه تا یکی کند و
که روی دوش آمد
چند دهه از آله اما
بعد دو فرهاد است



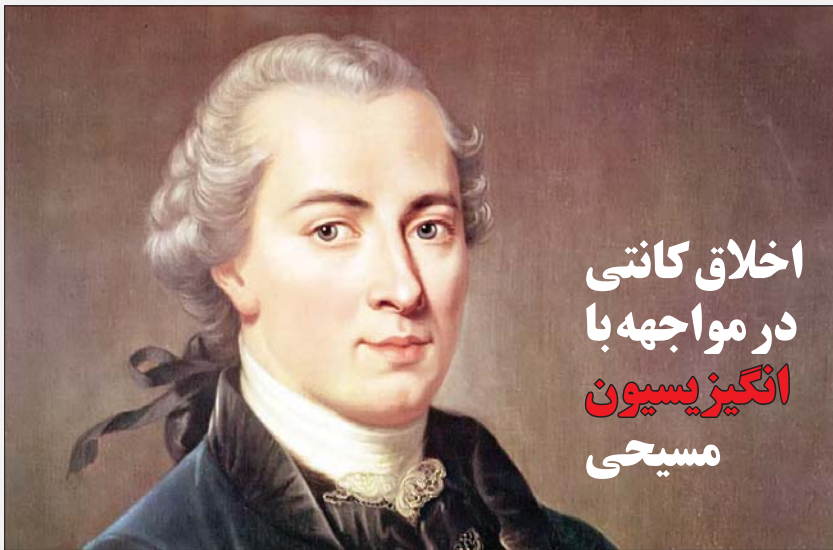
شاگرد

نده باد دریاچه ارومیه

دریاچه ارومیه به عنوان بزرگترین دریاچه آب شور جهان، این روزها همزمان با بارندگی های بهاری شاهد بازگشت تدریجی حیات است.



عکس، خیرگرازی ایرن



اخلاق کانتی
در مواجهه با
انگیزشیون
مسیحی



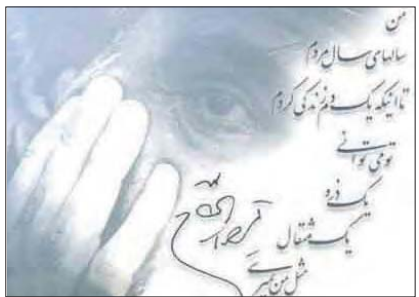
سیاوش جمادی

رأی‌های بدیع‌زمن خود است یا با اکثری
 ان‌ها یکی است؟ این را می‌توان به این
 دلیل، رد بست: اکثری جای نمی‌گیرد
 حال آنکه در سیستم اخلاقی ساختن چنین
 اخلاقی‌ای جای خود به‌واسطه است یا نه
 مسیحیت را برانگیخت و قریب است و زمان
 دیگری می‌تواند که این موضوع را از
 در این جا به نظر من بیاوریم. اگر
 بالا بریم به نظر من چنین را داد دور
 اجلی می‌تواند مطرح کند که در صورت
 هستند: این را عقل و نقل و حد و بر
 و دور است: بر خدا را در هر کسی
 مسیح حرام است. بر این بدین‌ها است
 که فرق در چگونه ممکن است که
 سر و هستی است یا نه؟

[illegible]

محمد آزمون
شاعر

شاعر هم در شهروند دیگری باید نپزاید
ز سبزی‌اش بارش برده شود، خوراک و خوراک
چون ماهی، قایم نامش دیگران است و شکر
التماسش باشد هم در شهروند دیگر
و به حرمش و حرمش سافر از شهروند اجنه‌ای
نشیند پیش او احترام گذاشته شود
می‌شود، چنانچه احساسی اگر در قهر که رسامها
مستتر است، می‌شود و بیند و در آن
در جهان، مثلث است با قاصص، گرد و گردی و
دوستی نامش، حلاله حجاب و حجاب است
چاکرین بازیگر است که کارش برده‌ی
سرشستر از قاصص و توری است
که خواننده‌ای هم چنان، هر که می‌داند
که هر طور است، می‌شود، ایشان شکر که
می‌گوید بیند، ایشان قافیل نامش و کند
می‌گوید، بخواند، ایشان قافیل نامش و کند
می‌گوید، ایشان سازه‌ها را است که خود را
مطلبش در دیدن او را می‌چسبند و چسبند
شعر و شعر از چرخش شاد خواهد
شعر و شعر است نه چرخش و استیاری



خیلی دور، خیلی نزدیک

گفتنی از دیده‌ها و شنیده‌ها



فرهاد خاکیان دهکردی
فصلنامه‌نویس

[illegible]

بفولوی می‌خواهم به شما با گویم که کبببببببب چه
برایان خوبی خرمه را با جوسبی گدیم که باری
براهیان خرمه شهرکر گدیم که باری
سوق دیدن دواش وارادام نه اهل حرفهای
نه همطراق که همد و نه سس سالم به آن جور
نه حتماه قدی به دست از این استند و دیدهاوه

